یرم ؟!

نتیجه و وظیفه

نستید ولی می‌دانم خیلی چوبش را خورده‌اید و وقتی تعریفش را بگویم یاد خاطرات‌تان ی‌آید. نتیجه‌گرایی یعنی ارزش‌گذاری‌مان نسبت به یک عمل وابسته به نتایج حاصل هایم ثمر نداد، پس حتما اقداماتم غلط بوده و ارزشی ندارند. در مقابل، وظیفه‌گرایی ی عمل اختیاری انسان، صرف نتیجه را ملاک نمی‌داند. یعنی می‌گوید من وظیفه‌ام م و دادم. حتی اگر به نتیجه نرسد، می‌دانم که کار درست را انجام داده‌ام. اگر هنوز هم

کلاسو...

ره بغض نکرده باشد؟ زمانی که شب
قف کتاب و دفتر می‌کنی و عدد محبوب را
ب تا صبح خروس‌خوان تمرین می‌کنی ولی نمره
س ناکافی بودن، رسم روزگار و دست تقدیر است یا
ه در سیستم آموزش و پرورش، پس از پرسیدن درس یا
که می‌توان گفت در حالت کلی، میزان موفقیت در یک آزمون
د. شما فکر می‌کنید نمره هر فرد با میزان معلومات و یادگیری
ر جلسه امتحان، بیمار بوده و نتوانسته با تمرکز پاسخ بدهد. یا
آزمون استاندارد شامل امتحان شفاهی و تشریحی و تستی و عملی

ش‌آموز در آن درس باید در نظر گرفته شود! تمام این فاکتورها باید
که شیفته این درس است فرق می‌کند. مقیاس اندازه‌گیری نمره کسی
. نقطه تفاوت تمام اینها، در نظر گرفتن نتیجه صرف است و بی‌توجهی
ی افراد روی صندلی آزمون در مدرسه و نتیجه‌گرایی مطلق بی‌توجه
فه‌ات چقدر تلاش کردی و هیچ وقت درموردش صحبت نمی‌شود و
ل است که سیستم نمره در مقطع دبستان تغییر پیدا کرده و ارزیابی

برنده نشد اما...

«او خیلی تلاش کرد...» ...«واقعا ناجوانمردانه بازی کرد»... اینها جملاتیست که هادی عامل بعد از مسابقه امیرحسین زارع در گزارش تکرار می‌کرد. قلب مردم سنگین شده بود و از پشت تلویزیون اخم می‌کردند.

مسابقه‌ای که نتیجه‌اش باخت نماینده ما و کسب مدال نقره بود. داستان این مسابقه مثل هر کشتی دیگری عجیب و غریب و غیر قابل فهم نیست. داستان، داستان جوانمردی است که در کشتی حرف اول را می‌زد. مسابقه آخر زارع با حریفش که بر سر مدال طلا برگزار شد. حریف گرجستانی‌اش در طی بازی با ضربات متعدد به صورتش، مرد ما را خسته و عصبی می‌کرد و با درخواست‌های استراحت متعدد در نهایت طلا را از دست حسین ربود. کارهایی که در کشتی آزاد، اصلا آزاد نیست و نه قوانین مسابقه، بلکه اخلاق حرفه‌ای این ورزش آن را منع می‌کند. زارع مدال طلا نیاورد. این، حقیقت سخت این دوره از بازی‌های المپیک است. اما حقیقتی دیگر هم بود. رضا علیپور نفر چهارم شد و حتی برنز را هم از دست داد. این ماجرا اما فرق می‌کند. من فکر می‌کنم همه چیز در رسانه‌ها از آن جایی شروع شد که ساموئل واتسون، به رضا علیپور ادای احترام کرد. ساموئل واتسون رقیبی بود که بر رضا علیپور پیروز شده بود. مردم رفتند و گشتند و دلیل احترام، بلندآوازه بودن این جوان در رشته سنگ‌نوردی بود. از رکورد گینس گرفته تا ابداع تاکتیکی جدید برای این رشته. سنگ‌نوردها برای او احترام زیادی قائل بودند. داستان جایی جالب می‌شود که محل تمرین این پسر در اینستاگرامش وایرال می‌شود. مکانی معمولی بدون تجهیزات آنچنانی. حسرت مدال این دو نفر در قلب‌های ایرانی‌های ورزش‌دوست هست اما حرفی که بین مردم بیشتر این دست و آن دست می‌شد، شکست آنها نبود. انگار در این بازی‌ها دیگر برد و باخت مسأله نبود و چیزای دیگری مهم شده بود. آن چه جان گرفته بود، شرافت و مردی و بزرگی بود. تلاش و کوشش و امیدواری بود. این که چقدر خویشتن داری را یاد گرفته باشی و سر بزنگاه، اخلاق را به مدال ندهی. جا نزده باشی و جای غر زدن خودت را با امکانات به جایی رسانده باشی که رقیب پیروز بر تو جلویت ادای احترام کند. این عین فرآیندگرایی است. عین توجه به مسیری که آدم‌ها پیموده‌اند نه در نظر گرفتن نتیجه صرف. نتیجه‌گرایی باعث می‌شود چیزهای مهم‌تر گم شوند. دیده نشوند و آدم‌ها به جایی برسند که برای نتیجه خوب پاروی خیلی چیزها بگذارند. برای مردم ما این مهم است و چه خوب مردمی هستیم.

پیروزی خوب است اما...

چند روز پیش بود که در جمعی بودم و بلند خواندم، طبق تازه‌ترین آمار منتشر شده از سوی اداره مرکزی آمار فلسطین، از ۱۵ مهر ۱۴۰۲ تاکنون، حدود ۲ درصد جمعیت غزه توسط رژیم صهیونیستی به شهادت رسیده‌اند. یک نفر بلافاصله گفت:-آخرش که چه؟!-حرفش مثل پتک توی سرم خورد. آن روز از درون عصبانی شدم اما امروز می‌خواهم از آخرش بنویسم. از نتیجه مبارزات مردم غزه. می‌خواهم قصه نگاه آدم‌های توی این مسیر را بگویم.

سال‌هاست که مردم فلسطین با اسرائیل در جنگند. سال‌هاست مشت گره کرده‌اند و از پای نمی‌نشینند و کشور به غاصب نمی‌دهند. داستان این کشور، خیلی ساده است. آنها نمی‌خواهند از خانه‌های‌شان بروند. همین! من قصه پیرمردی را شنیده‌ام که خانه‌اش ویران شده بود ولی هنوز کلید و سندش را نگه داشته بود. من قصه پدری را شنیده‌ام که رفته بود برای نوزادش شناسنامه بگیرد و وقتی برگشته بود، جسد فرزندش را روی دستش گذاشتند. من در خبرها خواندم که طبق گزارشی، حدود ۷۰ درصد مجروحان غزه زنان و کودکان هستند و حدود صد هزار نفر زیر آوار مفقود شده‌اند.

با این نتیجه آمارها، هنوز فلسطینی‌ها قهرمانند؟ چقدر باید به طول بیانجامد تا فلسطینی‌ها بفهمند به نتیجه نخواهند رسید؟ چند سال بگذرد که مسلمانان جهان، بی‌خیال آرزوی نماز خواندن در قدس بشوند؟ اگر کمی با آرمان‌خواهان فلسطین آشنایی داشته باشید می‌دانید جواب سوال‌ها چیست. ما از این آرمان دست برنمی‌داریم. فلسطین نه به دلیل طوفان‌الاقصی تیتر خبرهاست، نه به دلیل این که از ابتدای جنگ علیه غزه در هفتم اکتبر، ۲۰۲۳ و تاکنون ۳۵۷۳ افسر و سرباز اسرائیلی را زخمی کرده قابل تحسین است. مبارزه برای غزه، مرز انسانیت است. داستان عیان ظالم مقابل مظلوم. صحنه ایستادن در سمت درست تاریخ. آرمان مردمی که دارند برایش عمر می‌گذرانند. قصه فلسطین، داستان پیروزی در صحنه نبرد نیست. قصه مسیر جنگیدن است. این که حق بخواهی و انسان منفعل فردگرای جهان مدرن نباشی.

ما از این آرمان دست برنمی‌داریم چراکه فارغ از نتیجه، جنگیدن در مسیر این آرمان، خود به تنهایی ارزش است. حالا چه مبارزه در صحنه نبرد باشد، چه یک پرچم چهار رنگ روی کوله‌پشتی در مشایه. فلسطین پیروز می‌شود. درخت‌های زیتون دوباره در خاکش می‌رویند. آزادگان جهان به پرچم برافراشته‌اش نگاه می‌کنند و لبخند می‌زنند اما چیزی که مهم‌تر است، مسیر مبارزه در جبهه حق است نه فقط به ثمر رسیدن آن.